





زمینه های نظری و کاربردی پیوندهای فرهنگی در قرآن کریم

آقای محمدعلی شعاعی: از فرصتی که فراهم شده تا در خدمت دانشمندان ارجمند و صاحب نظران حوزه فرهنگ و قرآن باشم سپاسگزارم. انتخاب ماه مبارک رمضان و قرآن برای آغاز بررسی «پیوندهای فرهنگی» یک اتفاق نبود و شرافت زمان و موضوع - هر دو - اهمیت ویژه ای در انتخاب آن داشت. تصور من این است که تداوم آن هم باید ناظر بر نقطه آغاز آن باشد و این رویکرد، اهمیت فراوانی از نظر جایگاه قرآن و تأثیر آن بر پیوندهای فرهنگی در ابعاد خرد و کلان دارد.

امروزه، نقش فرهنگ، در سطح سیاست های ملی و در سطح ارتباطات بین المللی، روز به روز در حال افزایش است که به فرهنگ، جایگاهی، فراتر از جایگاه سنتی آن می دهد و تأثیرگذاری آن را در سطح جهانی بیشتر می کند. در این میان، نقش مذهب، به منزله یکی از ارکان تشکیل دهنده فرهنگ - چه در جوامع سنتی و چه در جوامع صنعتی - روز به روز افزایش می یابد و از این رو، ضرورت توجه به مذهب و بررسی علمی و نقش آن در شکل گیری فرهنگ و تأثیر اجتماعی آن در سطح ملی و بین المللی روشن می شود؛ لذا از مدیریت و کارکنان مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی و اساتید بزرگوار شورای پیوندهای فرهنگی که توانستند اولین نشست را در این شرایط برگزار کنند، تشکر می کنم.



مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی با تشکیل دبیرخانه «پیوندهای فرهنگی» در ایام نمایشگاه بین المللی قرآن کریم، اقدام به برگزاری میزگرد «قرآن و پیوندهای فرهنگی» با حضور محمدعلی شعاعی - معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی -، استاد بهاء الدین خرمشاهی و حجة الاسلام حسن طارمی - از قرآن پژوهان کشور - نمود. متن کامل سخنرانی شخصیت های نام برده در آن میزگرد، به ترتیب می آید.



امروزه، نقش فرهنگ، در سطح سیاست‌های ملی و در سطح ارتباطات بین‌المللی، روز به روز در حال افزایش است که به فرهنگ، جایگاهی، فراتر از جایگاه سنتی آن می‌دهد و تأثیرگذاری آن را در سطح جهانی بیشتر می‌کند. در این میان، نقش مذهب، به منزله یکی از ارکان تشکیل دهنده فرهنگ - چه در جوامع سنتی و چه در جوامع صنعتی - روز به روز افزایش می‌یابد و از این رو، ضرورت توجه به مذهب و بررسی علمی و نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ و تأثیر اجتماعی آن در سطح ملی و بین‌المللی روشن می‌شود.

آنچه از مطالعه قرآن - به منزله جوهر فرهنگ اسلامی - باید انتظار داشته باشیم، بازشناسی جایگاه قرآن در سطوح مختلف جامعه و فرهنگ اسلامی است. خط و کتابت تذهیب و زیباسازی حرکت‌های اجتماعی که از قرآن نشأت گرفته و می‌تواند بگیرد، تأثیر آن بر ارتباطات فردی، در قالب ترجمه، تفسیر و به همین ترتیب، جایگاهی که قرآن در شکل‌گیری علوم انسانی دارد و فراتر از آن، در علوم دیگر، مثل نجوم و ریاضیات، در طول تاریخ اسلامی برای ما روشن می‌شود که در چه گستره‌ای باید به مطالعه قرآن پرداخت. از این رو، قرآن می‌تواند از محورهای مطالعه پیوندهای فرهنگی باشد: در مرحله اول، به دلیل ارتباطی که بین جهان اسلام برقرار کرده و در مرحله بعد به دلیل تأثیری که بر فرهنگ‌های دیگر گذاشته است.

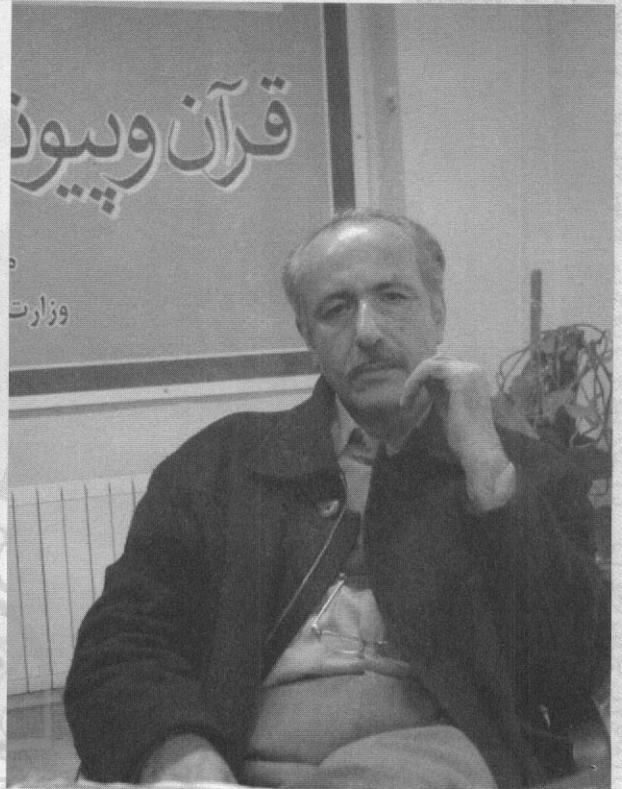
با توجه به این رویکرد و گستردگی، می‌توانم این انتظار را از اعضای محترم جلسه داشته باشم که یک سیر مطالعاتی بر محور قرآن طراحی کنند؛ یعنی جلسه ما زمینه سنجی و چهره‌گشایی از شبکه‌ای از ارتباطات فرهنگی تاریخی و معاصر باشد که گوشه‌ای از آن را من عرض کردم. در مدتی که برای این طرح برنامه‌ریزی می‌کردیم، تنها در یک مقوله با عنوان «کتابت» جمعی از دوستان علاقه‌مند شناسایی شدند که سیر تحول کتابت قرآن کریم در میان ایرانیان را مطالعه می‌کردند؛ مجموعه بزرگی مدون شد که ان شاء الله به صورت یک کتاب چاپ شود. همین مقوله «کتابت» که سرفصلی از بحث‌های مربوط به قرآن است، می‌تواند موضوع مطالعاتی مفصلی در زمینه پیوندهای



فرهنگی باشد و اساتیدی که در خدمتشان هستیم دنیایی از اطلاعات در این زمینه دارند.

امسال، در جوار نمایشگاه قرآن، علاوه بر هنرهای سنتی شاهد ظهور هنرهای مفهومی مبتنی بر قرآن بودیم که نشان دهنده استعداد معجزه‌آسای زیبایی‌شناسی قرآن در فضای هنر است و راه ورود به دنیای جدیدی است که باب بی‌انتهایی از امکان ارتباط با دیگران را در فضای برگرفته از وحی فراهم می‌کند. الحمدلله، مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز این امکان را به ما داده است که بتوانیم از قرآن بسیار فراتر از ابعاد سنتی استفاده بکنیم. وجود اهل بیت علیهم السلام - در مقام راهنما و رابط بین انسان‌ها و عالم غیب - این امکان را می‌دهد که انتظارات بیشتری از مطالعات قرآنی داشته باشیم. این مقدمه را بنده به منزله یک چشم‌انداز عرض کردم: خوشبختانه به این علت که ایرانیان و مسلمانان ایرانی در طول تاریخ نقشی محوری در بسیاری از این مباحث داشته‌اند و آغازگر بسیاری از این ابتکارات بودند، می‌توانیم محور این مطالعات در جهان اسلام باشیم و در قالب میزگردهای مشابه، نشر کتاب، مقالات و طرح‌های پژوهشی، دستاوردهای خود را در دسترس علاقه‌مندان قرار دهیم تا با زبان علمی، رابطه برقرار شود.

نفوذ قرآن چنان بیکران است که تنها در یک بعد، دعاهایی که از قرآن گرفته می‌شود، به اندازه حجم یک کتاب می‌شود. از جنین تا جنان، زندگی ما مسلمانان ایران و ۵۵ کشور مسلمان، از نشستن تا برخاستن آن با دعاهای قرآنی است.



فرهنگ عامه و کاربردهای قرآنی

بهاءالدین خرمشاهی: ۵۵ کشور از کشورهای جهان مسلمان هستند و از هر پنج تا شش انسان امروزی یک نفر مسلمان است. مردم بیست زبان جهان، خط خود را با رسم الخط عربی می‌نویسند و بعد از لاتین، با هیچ خطی این همه زبان نوشته نمی‌شود: فارسی، کردی، ترکی عهد عثمانی، پشتو و... اینها می‌تواند نمونه‌هایی برای ابزارهای پیوندهای فرهنگی بین کشورهای اسلامی تلقی شود.

قرآن‌هایی که به غیر صورت عادی کتابت شده‌اند، مانند قرآن مثبت‌کاری شده بر شیشه، قرآن نوشته شده بر چرم - از چند گرمی تا چند تن - هنرها و صنایع دستی، همه اینها نفوذ قرآن را نشان می‌دهد. اگر زبان عامل وحدت بخش و یکی از مهم‌ترین عناصر نمادسازی‌های انسان است، مطمئناً خط، عامل دوم این نماد است؛ یعنی زبان، جانشین اشیا و خط، جانشین زبان می‌شود. مثلاً وقتی تبر را مثال می‌زنیم، هیچ لازم نیست که تبر در کنار ما باشد و این، انقلابی در فکر کردن است. «خلق الانسان علمه البیان».

تصور می‌کردم مقاله‌ای که استاد ابوزید در دانشنامه قرآن (EQ) نوشته، فقط به مصر پرداخته است، ولی با مراجعه

مجدد، دیدم تقریباً به همه جهان اسلام اشاره کرده است؛ گرچه تأکیدش بر مصر است. دیدم چقدر فرهنگ‌های عامه در کشورهای اسلامی با هم شباهت دارند. همین «بسم الله الرحمن الرحیم» را در نظر بگیرید. شعرای ما چهارده منظومه گفته‌اند که با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌شود. «بسم الله الرحمن الرحیم» برای آغاز گفته‌ها و سخنرانی‌ها، برای آغاز کارهای مهم، بسم الله به عنوان تعارف، بسم الله اگر حریف مایی، ماییم و نوای بی‌نوایی. بسم الله برای ذبح و حلال شدن ذبح و ذبیحه و قربانی و مانند آنها که در همه مذاهب اسلامی استعمال می‌شوند. بسم الله الرحمن الرحیم، در کشورهای اسلامی چندین گونه کاربرد دارد.

عبارت «الحمد لله رب العالمین» در احوال پرسی، به کاربرده می‌شود. اتفاقاً این نکته برای من جالب بود، وقتی که کسی حالش خوب نیست باز هم می‌گوید: الحمد لله. برای تأکید کردن داریم که «الحمد لله علی کل حال». نفوذ قرآن در زندگی روزمره ما بسیار عظیم است. از تولد تا وفات، برای نامگذاری، بسیاری از خانواده‌های مسلمان به قرآن رو می‌آورند، به این صورت که تعدادی اسم می‌نویسند و لای قرآن می‌گذارند؛ مانند اسامی ۲۵ پیامبری که در قرآن نام برده شده یا اینکه نام‌های ترکیبی می‌گذارند. بهترین کتاب در این زمینه را خانم آنه ماری شیمیل نوشته، که اخیراً به رحمت ایزدی پیوسته است.

بسیاری از دعاهایی که می‌خوانیم، قرآنی هستند؛ مثلاً همین دعای رسمی قنوت: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» یک آیه قرآنی است. بدنه اصلی نماز هم از قرآن است: «لا صلاة الا بفاتحة الكتاب» به اضافه یک سوره بعد از حمد؛ البته به عقیده اهل سنت، خواندن بخشی از قرآن در رکوع مستحب است.

دعا برای سوار شدن بر مرکب، شفای بیمار - که خیلی استشفاء به قرآن می‌شود - با آب باران یا زمزم و افزودن زعفران دعاهایی نوشته می‌شود و در کاسه چینی به بیمار





ختم قرآن یا تعلیم و آموزش آن در جهان اسلام از مهد کودکیها و مکتب‌خانه‌ها شروع می‌شود. از سن پنج تا شش سالگی یا ده تا دوازده سالگی؛ از سوره‌های کوچک یا جزء آخر و سوره‌های مکی شروع به حفظ می‌کنند و به طرف بقره می‌آیند.

شنیده‌ام در کشور لیبی یکصد هزار حافظ قرآن وجود دارد که همه اینها دارای شهادت‌نامه و گواهی‌نامه هستند. مجلس کشور ما هم قرار بود برای حافظان قرآن یک چنین مزیت قانونی قائل شود.

ختم قرآن هم یکی از کاربردهای قرآن است؛ مثلاً در یک مجلس، ۱۲۰ حزب را بین حضار تقسیم می‌کنند و به این ترتیب، یک یا دو بار قرآن خوانده می‌شود؛ البته من قرآن خوانی در میان همه را روان نمی‌دانم و مقاله‌ای هم در این باره نوشته‌ام. ختم «انعام» و «امن یجیب» هم آدابی دارد. ختم «امن یجیب» ختم آسان‌تری است و در پایان نمازهای جماعت، معمولاً برای یک صاحب حاجتی، درمانده‌ای یا شفای بیماری، طلب می‌شود - که هفت، یازده یا دست کم پنج بار، نمازگزاران آیه «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء» را می‌خوانند. درباره قرائت قرآن هم با وجودی که ما ایرانیان صاد، ضاد، عین و غین و خیلی از آواهای عربی را نمی‌توانیم ادا کنیم، ولی چنان که ملاحظه می‌شود، گاهی در مسابقات بین‌المللی حتی با شرکت عرب‌ها به مقام اول می‌رسیم؛ در حالی که پارتی بازی هم نیست و عرب‌ها در این زمینه خیلی جدی هستند.

خورانده می‌شود؛ معمولاً نوشته می‌شود: «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسار»، بر بازوبندهای پهلوانی، برای گاوهای شیرده، بر درختان بارور، گردنبندهای زینتی زنان در مصر - که در قاب‌های طلایی با خط ریز قرآن می‌نویسند. در ایران، نوشتن «وان یکاد» رسم است. اشیاء طلاباف یا منبت کاری شده در زندگی ما ایرانیان بسیار وجود دارد.

نفوذ قرآن چنان بیکران است که تنها در یک بعد، دعاهایی که از قرآن گرفته می‌شود، به اندازه حجم یک کتاب می‌شود. برای مواقعی که می‌خواهیم از خواب زودتر بیدار شویم، یک دعا از آیات قرآن می‌خوانیم یا برای اینکه به چشم کسی که چشم دیدن او را نداریم نیاییم، یک دعا می‌خوانیم. برای آسان زاییدن زنان سخت‌زنا نیز دعا می‌کنیم.

سینما و تئاتر قرآنی هم داریم. پایتخت خوشخوانی قرآن، کشور مصر و پایتخت خوشنویسی قرآن نیز ایران است. تنوع و مهارت‌های سطح بالا در کتابت و خوشنویسی در ایران، از همه جای جهان اسلام بالاتر است. نرم‌افزارهای قرآنی هم مقاله مفصلی می‌خواهد که چگونه و چه کارهایی در این حوزه انجام می‌شود. از جستجوگرها و واژه یاب‌ها، تا موضوع یاب و خوشخوان و خوشنویسی. ابوزید می‌گوید: در روی شیشه‌های جلو یا عقب اغلب خودروهای مصری، یک مصحف برای حفظ گذاشته شده است.

آنقدر موضوع زیاد است که بنده ۱۵۰ صفحه درباره زندگی روزمره مسلمانان یا فرهنگ عامه و قرآن مطلب نوشته‌ام. مثلاً

بسیاری از دعاهای قرآنی - از آیه‌الکرسی تا سوره‌های کوچک و ضرب‌المثل‌ها که موجب پیوند می‌شود - بر سر در خانه‌ها نوشته می‌شود مانند: «هذا من فضل ربی» یا «فادخلوا بسلام آمین» یا در پارچه‌های کتان، قرآن و سوره یاسین نوشته می‌شود که حلقه مانند است و بچه‌ها از میان آن می‌گذرند. معروف است که شاه اسماعیل صفوی (یک پیراهن قرآنی چند لایه نوشته بود و همیشه زیر زره خود می‌پوشید.

بالای سر انسان در حال احتضار، قرآن حاضر می‌کنند و اگر اهل معرفت باشد، می‌گوید برای من قرآن بخوانید؛ برای خیلی‌ها - وقتی نتوانند میت را کفن و دفن کنند و جسد او باید تا فردای آن روز بماند - یک قاری می‌گمارند که تا طلوع آفتاب بالای سرش قرآن بخواند. قرآن خواندن استیجاری هم داریم که فقها هم به جواز آن رأی داده‌اند، هرچند بعضی از اهل سنت مخالف اند و معتقدند که «اذا مات الانسان قطع عمله؛ وقتی انسان بمیرد پرونده‌اش بسته می‌شود».

اما ما صدقه جاریه، خلف صدق و فرزندی که دعای خیر کند و یا موقوفات را داریم که بعد از ترک هم نفع آنها به انسان می‌رسد. ابوزید نوشته در مصر رسم است که در تشییع جنازه، قرآن می‌خوانند، در ایران نیز غیر از عبارت «به عزت و شرف لا اله الا الله» - که تشیع کنندگان با صدای بلند می‌خوانند - نوار قرآن هم گذاشته می‌شود. بر روی سنگ قبرها، آیه‌های قرآنی نوشته می‌شود، گرچه این رسم دارد منسوخ می‌شود و به گمانم رسم خوبی است. باری از جنین تا جنان، زندگی ما مسلمانان ایران و ۵۵ کشور مسلمان، از نشستن تا برخاستن آن با دعاهای قرآنی است.

احوال پرسی با کلمات قرآنی و نفوذ کلمات قرآنی در زبان و ادب کشورهای مسلمان انکارناپذیر است و ضرورت دارد در حد یک کتاب نوشته شود.

نهضت ترجمه در جهان اسلام و نقش آن در پیوندهای فرهنگی و انسانی

حجة الاسلام حسن طارمی: موضوع بحث، شکل‌گیری علوم اسلامی و نقش انتقال دانش در تعاطی فرهنگی ملت‌هاست. تقریباً همه قبول دارند که در اواخر قرن سوم و چهارم هجری اتفاق بزرگی در عالم اسلام افتاده که از حیث گستردگی و تأثیرگذاری، بسیار شگفت‌انگیز بوده و آن، عبارت از انتقال علوم به عالم اسلام است. «بوتاس» در کتاب «تفکر

یونانی و فرهنگی عربی» می‌نویسد: نهضت ترجمه نمایانگر دستاورد حیرت‌انگیزی است - که مستقل از اهمیت آن - بعید است بتوان آن را جز به صورت پدیداری اجتماعی درک و تجربه کرد.

اولاً این اتفاق، حاشیه‌ای نبود، بلکه بسیار جدی و در متن زندگی همه مسلمانان جریان پیدا کرد؛ ثانیاً همه نخبگان جامعه اسلامی - چه نخبگان سیاستمدار و دولتمرد و چه افرادی که از مکتب‌ها و توانایی‌های مالی و نفوذ کلام برخوردار بودند - در آن شرکت داشتند. ثانیاً بسیار پرهزینه بود. کاری نبود که یک نفر صرفاً برای علاقه شخص خودش وارد این فعالیت بشود. رابعاً با روش‌شناسی دانش‌ورانه و با دقت هدایت می‌شد. وی اضافه می‌کند حامی این جریان هم از همه سنین و همه صنوف و فرقه‌ها بودند: عرب و غیرعرب، مسلمان و غیرمسلمان، سنی و شیعه؛ نحوه حمایت هم به گونه‌های مختلف بوده است.

مثلاً گاهی با تأسیس کتابخانه، گاه با انتقال کتاب از ممالک دیگر و گاهی به خدمت گرفتن دانشمندانی برای ترجمه و امثال ذلک، این هدف تعقیب می‌شد.

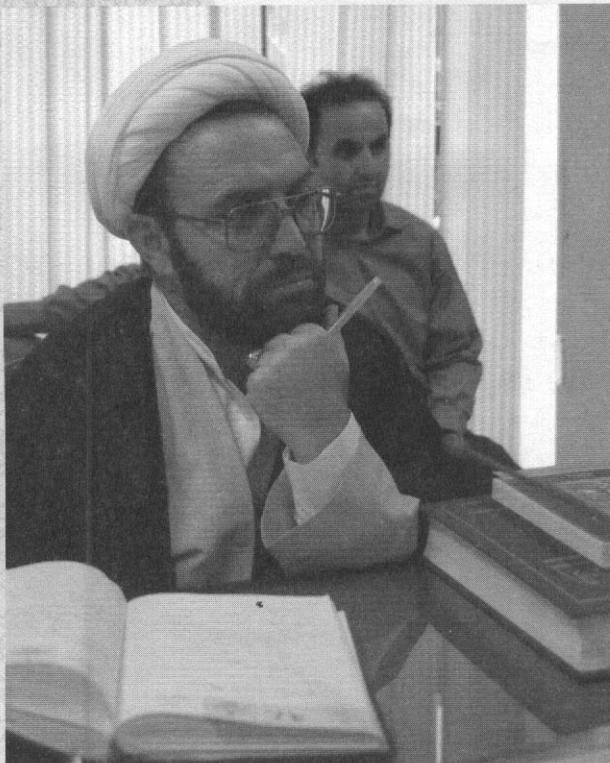
اولاً در بحث انتقال توجه به این نکته بعید نیست که در علوم مورد بحث، بخشی متعلق به خود عالم اسلام و نوع مسلمان‌هاست؛ یعنی ایران، اسلام را پذیرفته است. منطقه شامات، اسلام را پذیرفته‌اند و خودشان هم علمی داشته‌اند و بعد هم بسیاری از منابع ایرانی ترجمه شده است. این را از این جهت عرض می‌کنم که در میان ما مشهور است آنچه ترجمه شده از علوم یونانی بود.

البته در مورد خود این علوم یونانی هم بین دانشمندان متقدم یک نظریه خیلی مهم وجود داشت که این علوم، خاستگاه ایرانی داشته و اسکندر، اینها را - که ریشه در اوستا داشته‌اند - به یونان منتقل کرد، به هر صورت، بخشی از علوم که به عالم اسلام منتقل شد، متعلق به غیرمسلمانان بوده است.

درباره انگیزه‌های انتقال علوم از یونان به جهان شرق و به ویژه جهان اسلام، یک نظریه این است که مسیحیان سریانی - که هم به یونانی و هم به عربی مسلط بودند - یکی از اشتیاق‌های علمی‌شان این بود که متون سریانی و یونانی را به عربی تبدیل کنند.

اساساً وقتی زبان مسلط منطقه شامات، زبان عربی باشد، طبعاً سریانی‌ها - که استادان علوم بودند - باید متون علمی خود را به زبان عربی تبدیل کنند تا بتوانند تدریس کنند و انتقال دهند؛ یعنی اگر زبان عربی در منطقه شامات رشد





اصولاً فرهنگ یعنی مجموعه رفتار انسانها. اگر از این زوایا نگاه کنیم باید بگوییم قرآن یک دگرگونی فرهنگی است. یعنی چنین نیست که قرآن مجموعه رفتارهای فرهنگی را تأیید کرده باشد. باید این طوری به قضیه نگاه کنیم که مبنای گزینش قرآن یک چیز بیشتر نیست و آن «توحید» است.

ایجاد نمود و شعوبی‌گری (شکل تند جریان مقابله با عربگرایی) به شکل‌های مختلف بروز کرد. از جمله: ترجمه کتاب - بیشتر کتاب‌های ایرانی - معروف‌ترین آنها کلیله و دمنه است. ترجمه خدای نامه و کتاب‌های فهرس نامه‌ها را نیز خیلی‌ها به همین جریان نسبت می‌دهند.

نظر دیگری هم مطرح بوده و شواهدی هم هست که عده‌ای در برابر دین می‌خواستند یک سری آثار علمی مخالف دین را ترجمه کنند و از این رو، بیشتر به سراغ فلسفه رفتند. چنان که در میان علمای اسلام هم فضل بن شاذان کتابی دارد تحت عنوان «الرد علی الفلاسفه». اینها می‌خواستند با نوشتن چنین کتاب‌هایی با غیرمسلمانان مقابله کنند.

نظر دیگر نیاز جدی بود تا بغداد، مرکز سرزمین بزرگ اسلامی شود. این نیاز در همه ابعاد دینی و علمی احساس می‌شد و طبعاً اینها باید به سراغ ایرانی‌ها و حوزه مدیریت می‌رفتند. این نیاز، جدی بود، چنان که شکل‌گیری حکومت عباسی از نظر دیوانی، مبتنی بر حضور ایرانیان بود. یک بعد دیگر اینکه یک سری احکام اسلامی مبتنی بر مسائل علمی است؛ مثلاً بدون شناخت جهت قبله نمی‌توان رو به قبله نماز خواند و تعیین جهت قبله هم نیازمند آگاهی از دانش جغرافیا، ریاضی، محاسبه فواصل و آگاهی از مثلثات کروی است - همچنان که نمی‌توان روزه‌دار بود و شب عید فطر را شناخت و مقوله هلال را پیگیری نکرد - این را «نینو» در کتاب مفصل خود (تاریخ نجوم اسلامی) به تفصیل بحث کرده و شواهدی از گذشتگان آورده که اصلاً خود تأکیدات قرآنی، مسلمانان را به سمت علوم فرا خوانده است. در کنار این، باید توجه کنیم که عده‌ای هم در جهان اسلام، مخالف ترجمه علوم

نمی‌کرد، نیازی نبود که اینها علوم را به این زبان ترجمه کنند. آنها کارشان تدریس بود، کما اینکه امروز ما اگر بخواهیم فراورده‌های علمی مان را به دنیا با یک پیوندی در دنیای علم عرضه کنیم، باید زبان انگلیسی را به عنوان زبان مقبول رایج جهانی بپذیریم؛ چنان که امروزه، اروپایی‌ها این واقعیت را پذیرفته‌اند. زمانی، آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها مخالف نوشتن به زبان انگلیسی بودند و مقاومت می‌کردند، ولی حالا می‌بینند اگر بخواهند کتاب‌های دانشمندان آلمانی منتشر شود، بهتر است به انگلیسی بنویسند. در صدر اسلام هم «خالد» نوه معاویه یا منصور و هارون، به کیمیا علاقه داشتند، از این رو، دستور دادند بسیاری از کتاب‌های مربوط به کیمیا ترجمه شود.

سومین نکته اینکه می‌گویند عامل اصلی ماجرای انتقال علوم از یونان به جهان اسلام، خواب مأمون بود. نقل می‌کنند که مأمون خوابی دید - علی‌القاعده باید ساختگی باشد؛ یا او ساخته یا بعدی‌ها ساخته‌اند، ولی داستان خواب مهم است - که ارسطو به او می‌فهماند علم و دین، به نوعی همخوانی دارند و تو بهتر که به سراغ علم بروی و علم را عامل نشر در جهان اسلام کنی.

مأمون هم نماینده فرستاد و کتاب‌ها را درخواست کرد و عده‌ای از عرب‌ها که سریانی یا یونانی بلد بودند و نیز عده‌ای از مسیحیان سریانی که عربی بلد بودند، مأمور به ترجمه علوم شدند.

نظریه دیگری هم وجود دارد: بعد از اینکه عرب‌ها نوعی تفوق عرب بر عجم را مطرح کردند، ترجمه علوم یونانی، یک واکنش فرهنگی و اجتماعی در برابر این تفوق طلبی عرب‌ها

بودند. از سیوطی نقل کرده‌اند عده‌ای با تعلیم علمی چون ریاضی و نجوم مخالف بودند، چرا که سلف صالح به سراغ این‌ها نرفته‌اند. عده‌ای هم معتقد بودند که اصلاً عقل و شرع تعبیر دقیقی نیست. علوم مبتنی بر عقل، اصلاً غلط است. برای این که برخی از محصولات عقلی با شرع تعارضی دارد. در برابر آن داستان خواب مأمون، داستان دیگری هم نقل می‌کنند و می‌گویند وقتی مأمون کسی را فرستاد که از قیصر روم کتاب درخواست کند، بر قیصر، گران آمد که کتاب بدهد و در انتقال علم پیش قدم باشد، ولی راهبی نزدش بود که گفت این کار را انجام دهید؛ این کتاب‌های علمی هر جا برود یک ملت را خراب می‌کند، زودتر بفرستید تا مسلمانان را از هم بپاشید و حال که شما در جنگ با مسلمانان هستید، این، به نفع شماست.

بالاخره، در این که در جهان اسلام، یک اتفاق افتاده است، تردیدی نیست. برای این که حجم بسیار بالایی از علوم، به شکل ترجمه، به جهان اسلام منتقل شده است، ولی به یاد داشته باشیم، بخش زیادی از آنچه ما اکنون فکر می‌کنیم که ترجمه علوم بوده، در واقع تألیف علوم بوده؛ یعنی نسبت تألیف به ترجمه در قرن سوم و چهارم، مجموعاً شصت به چهل درصد است و بعد بلوغ علمی اتفاق افتاده است. بی‌تردید، قرآن، زیربنایی‌ترین متن شکل‌گیری اندیشه مسلمانان است. اصلاً هیچ کس مطلقاً نمی‌تواند بگوید مسلمانان و قرآن را قبول ندارم؛ این بدان معنی است که قرآن یک ابزار سنجش برای مسلمان بودن افراد به شمار می‌رود. مبنای همه نگرش‌ها در اندیشه‌های اسلامی، قرآن است.

نکته بعدی این که فرهنگ را بروز و ظهور یک امر متعالی در انسان بدانیم؛ بروز بارقه الهی. قرآن چیزی نیست جز تکیه بر همین بارقه. فکر می‌کنم انسان یک رنگ الهی دارد؛ صیغه الله و فطرة الله دارد و تمام حرکت را از اینجا آغاز می‌کند که انسانها باید آن صیغه را بروز بدهند.

نگاه دیگر، نگاه اجتماعی است که اصولاً فرهنگ یعنی مجموعه رفتار انسانها. اگر از این زوایا نگاه کنیم باید بگوییم قرآن یک دگرگونی فرهنگی است. یعنی چنین نیست که قرآن مجموعه رفتارهای فرهنگی را تأیید کرده باشد. باید این طوری به قضیه نگاه کنیم که مبنای گزینش قرآن یک چیز بیشتر نیست و آن «توحید» است.

تمام مسائلی را که قرآن به عنوان فرهنگ جاهلی (فرهنگ برخاسته از آن فکر و ذهن جاهلی) نام می‌برد به این نکته بر می‌گردد که از توحید فاصله گرفته‌اند.

اگر قرآن، تطییر (فال بد زدن و نحس و بدشگون دانستن) را نقض می‌کند، برای این است که تطییر، گونه‌ای دخالت دادن عنصر غیرارادی در زندگی انسان است. همچنین، اگر قرآن، انسان را از پرستش انواع خدایان باطل برحذر می‌دارد برای این است که مبادا فکر کنیم که باران و بارش باران، به طلوع و غروب ستارگان بازگشت می‌کند. یا اگر قرآن، خوردن میته را مذموم می‌داند و از خوردن، گوشت مردار باز می‌دارد، بخاطر این است که بر میته اسم خدا جاری نشده است؛ همچنین، اگر از خمر باز می‌دارد به دلیل رجس و خاستگاه شیطان است.

گلدتسیبر در تعریف ارتدوکس اسلامی گفته: ارتدوکس





شکفت انتقال علوم که همه اتفاق نظر دارند. با توجه به جایگاهی که قرآن دارد، نمی‌توان جز خاستگاه قرآنی برای آن خاستگاه دیگری را شناسایی کرد.

نکته دیگر آن که خیلی از فرهنگ‌ها جهان شمول هستند. از ویژگی‌های قرآن، نگاه غیرقومی است که باید به آن توجه شود. آنها که با تاریخ قرآن آشنا هستند، می‌دانند در شبه جزیره، مجازی‌ها به آن خدای خالق «الله» می‌گفتند و یمنی‌ها «رحمان»؛ در واقع، همان را نام آن خدای خالق می‌دانستند. قرآن آمد و کار مهمی کرد که با واکنش همه مواجه شد؛ رحمان را در مهمترین جا به کاربرد و آن آغاز سوره‌ها بود: بسم الله الرحمن الرحیم. وقتی پیامبر صلح نامه حدیبیه را می‌نوشت. سهیل بن عمر حاضر به امضای آن نشد و گفت: ما الله را قبول داریم و رحمان را قبول نداریم.

ما مردم حجاز هستیم و با الرحمن کار نداریم. قرآن می‌فرماید: «قل الله و اعبدا الرحمن»؛ این آیه نشانگر آن است که رحمان همان خالق است. و حالا در ۵۵ کشور اسلامی به راحتی واژه یزدان جای الله می‌نشیند؛ دلیلش این است که موضوع، موضوع تجلیات آن بارقه الهی است. همچنین وقتی به دوره جدیدی می‌آییم، پس از رشد علمی غرب، در یک تأخر فرهنگی قرار گرفتیم و این خود سبب شد که خیلی از اتفاقات ناگوار در عالم اسلام افتاد.

نتیجه آن که، فرهنگ قرآن، انسان را دارای یک فطرت مشترک می‌داند و اگر فرهنگ را تجلی آن فطرت بدانیم بدیهی است که مشترکات، فراوان باشد.

عوامل سیاسی کمتر می‌تواند در علم دخالت کند. بنابراین، شاید یکی از بهترین روش‌های پیوندهای فرهنگی، در بعد علمی باشد.

اسلامی با انتقال علوم مخالف بود، یعنی مسلمانان راستین نمی‌خواستند علوم منتقل شود، ایشان آن را نقد کرده‌اند. من می‌خواهم این را عرض کنم که اساساً تنها و تنها آموزه ثابت و غیرقابل انکار که بنای همه تغییرات فرهنگی است چیزی به نام توحید است که حتی پیامبری پیامبران هم در همین سیاق معنا پیدا می‌کرده است. اگر این نگاه را مبنا قرار دهیم و آن را کنار مسأله انتقال علوم قرار دهیم تا جایی که با انتقال علوم احياناً مخالفتی صورت گرفته، تنها تعبیر درستی که از آنها نقل شده، این است که هرچه بخواهیم در کتاب خدا هست. اگر در کتاب خدا هست که ما را پس و اگر نیست برای چه بیاوریم. چون کتاب خدا همه چیز دارد. این تعبیر، بدون اینکه مستند قرآنی داشته باشد، در مورد انتقال علوم مطرح شده است و در برابر آن دانشمندی نیز بوده‌اند که به لزوم انتقال علوم اشاره کرده‌اند. من به دو نفر از قداما اشاره می‌کنم: یکی ابوالحسن عامری - فیلسوف قرن چهارم - و یکی هم ابوریحان بیرونی است؛ هر دوی اینها به یک آیه قرآنی استناد می‌کنند: «فیشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه». می‌گویند این آیه قرآنی به ما می‌گوید هر چیز خوب را بگیرید. ابوریحان تأکید می‌کند که بعضی‌ها از اسم‌های یونانی گریزانند و فکر می‌کنند اسم یونانی مغایر اندیشه‌های دینی است، در حالی که اینها اسم است و این اسم‌ها معنی ندارند. برخی احادیث نبوی هم از این زاویه نگاه می‌کنند که دانش بسیار است و هرچه می‌توانند این دانش‌های بسیار را فرا بگیرید. داستان معروفی وجود دارد که نمی‌دانم درست است یا نه: به خلیفه دوم خبر دادند ما یک سری کتاب پیدا کرده‌ایم، با آنها چه کار کنیم و خلیفه پاسخ داد اگر مطالب این کتاب‌ها در قرآن هست که هست و اگر نیست ببری آتش بزنید. اما از این سو به قرآن استناد شده و با توجه به این مسأله گستردگی





سُورَةُ الْبَاقِرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

Сӯротул Фотиҳа

- 1. Бисмиллаҳи-р-раҳмани-р-раҳим.
- 2. Эҳқамду лиллани раббил ʼаламйн
- 3. Эрраҳмани-р-раҳим.
- 4. Малики лавмиддин.

5. Иллаҳо ноʼбуду во иллаҳо ностайн

6. Индиҷассира-та мустоғим.

7. Сиратал ʼалалим п ʼалалим в

Фатиҳа суро
7-Аят

1. Бағишлаган в
Алаҳим

2. Ситалиш
Парвардик
мәхсусду

3. О Ал
ва м

4